انتظار ۲



پژوهشی عقلی

درباره حضرت مهدی

روح‌الله شاکری زواردهی

بسم الله الرحمن الرحیم

انتظار ۲ : پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی علیه السلام

نویسنده:

روح الله شاکری زواردهی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انتظار ۲: پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاکری زواردهی، روح الله، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور : پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی (عج)/ روح الله شاکری زواردهی.

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۵۲ ص.؛ ۹/۵ × ۲۰ س م.

فروست : انتظار؛ ۲.

شابک : ۲۵۰۰ ریال ۹۶۴-۷۴۲۸-۳۴-۰ : ؛ ۴۵۰۰ ریال (چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۱ - ۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ش۲پ۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۴۳۱۶۸

ص:۱

اشاره

انتظار «۲»

پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

(انتظار ۲)

مؤلف/ روح الله شاکری زواردهی

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ/ ششم، زمستان ۱۳۹۰

شمارگان/ سه هزار

صفحه آرا/ رضا فریدی

لیتوگرافی/ ترام اسکنر ۷۸۳۰۰۵۸

بها/ ۶۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهدا /

کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵ / تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱

/ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / تلفن:۵ -۸۸۹۹۸۶۰۱

/ فاکس: ۸۸۹۹۸۶۰۷ /ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۲-۹

فهرست مطالب

ص:۴

مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است.

مهدویت نه فقط برای فردای مبهم بشریت، روشنی و زیبایی عرضه می کند که امروز بشر نیز در گرو فهم و معرفت به این موضوع است. و نشناختن امام و راه، اهداف و جایگاه امام و وظایف ما در قبال او، همان زندگی جاهلی است که مرگ جاهلی را در پی دارد و روایات بسیاری به آن پرداخته اند.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به همت پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت، در راستای این هدف مهم، مجموعه ای را به نام «انتظار» فراهم آمده تا به تبیین مباحث و موضوعات مختلف فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک بپردازد. و در کنار فصلنامه علمی تخصصی انتظار که ویژه پژوهشگران و متخصصان است؛ رهنمون عموم علاقمندان گردد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

معاونت پژوهش

پیشگفتار

یکی از مباحث مهم و کلیدی _ که جامعه شیعه را از دیگر فرقه های اسلامی ممتاز می کند _ بحث «امامت» است. از نظر اعتقادی مباحث امامت _ چه امامت عامه (مباحث کلی) و چه امامت خاصه (مربوط به یک امام خاص) _ جایگاه بلندی دارد. بدین جهت دانشمندان و متکلمان در اثبات امامت ائمه علیهم السلام در طول تاریخ کوشش های فراوانی کرده اند، و در این راستا از دو روش عقلی و نقلی (قرآن و روایات) بهره گرفته اند.

محور بحث در این نوشتار، بهره گیری از روش عقلی در اثبات امامت حضرت ولی عصر علیه السلام است و هر چند بحث در اثبات امامت حضرت مهدی علیه السلام است؛ ولی مباحث مطرح شده در بخش

امامت عامه نیز به عنوان پیش فرض بیان می گردد تا نتیجه روشنی به دست آید.

در این راستا چهار مقدمه برای اثبات امامت حضرت حجت علیه السلام بیان می شود:

الف. ضرورت وجود امام (وجوب امام)

ب. اوصاف امام (مانند عصمت)

ج. مصداق یابی به واسطه برهان سبر و تقسیم منطقی (۱)

د. وجود حضرت مهدی علیه السلام

پس در استدلال، این مقدمات به کار خواهد رفت که سه مقدمه آن عقلی و مقدمه چهارم حسّی است که هیچ گونه ضرری به عقلی بودن استدلال وارد نمی کند(۲)

۱- برگرفته از: سخنرانی استاد ربانی گلپایگانی در گفتمان مهدویت سوم حوزه علمیه قم (مدرسه دارالشفاء)

۲- ادله عقلی به دو دسته تقسیم می شود: مستقلات عقلی و غیرمستقلات عقلی. به ادلّه ای که همه مقدمات آن از روش عقلی تشکیل شود، مستقلات عقلی گویند. و به ادلّه ای که برخی از مقدمات آن عقلی و برخی دیگر نقلی باشد، غیر مستقلات عقلی گویند

دلایل عقلی امامت حضرت مهدی علیه السلام

مقدمه۱. ضرورت وجود امام(وجوب امام)

اشاره

وجود امام و خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوای مسلمین، مورد قبول همه مذاهب اسلامی ــ اعم از شیعه و سنّی ــ است. این انگاره به قدری اهمیت دارد که وقتی به اهل سنّت درباره ماجرای سقیفه اعتراض می شود که چرا عده ای از صحابه ــ از جمله خلیفه اول و دوم ــ هنوز بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را غسل و کفن نکرده، به مسأله جانشینی پرداختند، می گویند: امامت و رهبری امت اسلامی، مهم تر از تجهیز و کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلماست!

پس مسأله ضرورت وجود امام، نه تنها برای شیعه؛ بلکه حتی برای فرقه های مختلف اهل سنّت نیز جدّی و پر اهمیت است و آنان نیز در اینکه امامت و خلافت، امری بایسته و ضروری است، تردید ندارند، منتها در کیفیت و وجوب آن، با شیعه اختلاف دارند که در طول بحث روشن خواهد شد.

ابتدا دیدگاه های هر یک از فرقه های شیعه و سنی به طور اختصار بیان می گردد:

الف. فرقه های کلامی شیعه

اشاره

۱. امامیه اثنی عشری: از نظر امامیه، امامت واجب است. مؤید این مطلب، کلام یکی بزرگان امامیه، خواجه نصیرالدین طوسی، است که فرمود:

«الامامیه یقولون: نصب الامام لطف، لانّه یقرب من الطاعه و یبعد عن المعصیه واللطف واجب علی الله تعالی»؛ (۱) یعنی، امامیه می گوید: نصب امام، لطف است؛ زیرا مردم را به طاعت نزدیک می کند و از معصیت دور می سازد و لطف بر خداوند واجب است.

یادآوری: فریقین معتقد به وجوب امامت هستند، ولی در اینکه این وجوب بر خدا است یا بر مردم اختلاف نظر دارند. قول به «وجوب بر خدا»، وجوب کلامی است که امامیه بدان معتقد است؛ ولی قول به «وجوب بر مردم»، وجوب فقهی است که فرقه های اهل سنّت بر آن دیدگاه هستند.

«مقصود از وجوب کلامی، این است که فعلی، مقتضای عدل یا حکمت یا جود یا

۱- تلخیص المحصل، ص ۴۰۷

رحمت یـا دیگر صـفات کمال الهی است و چون ترک چنین فعلی، مسـتلزم نقص در ساحت خداونـد و در نتیجه، محال است؛ پس انجـام دادن آن، واجب و ضـروری است. البته کسـی، آن فعـل را بر خداونـد واجب نمی کنـد؛ بلکه او خـود، به مقتضـای صفـات کمـال و جمـالش، آن را بر خـود واجب می کنـد؛ چنـان که فرمـوده است: (...كَتَبَ رَبُّكُم عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...) و نيز فرموده است: (اِنَّ عَلَینا لَلْهُدی) (۱) و آیات دیگر.

امامیه، امامت را مقتضای حکمت و لطف خداوند می داند و بر این اساس، آن را بر خداوند واجب می شمارد»(۲)

۲. اسـماعیلیه: مشـهور این است که اسـماعیلیه نیزماننـد امـامیه معتقـد به وجوب امـامت است (حـتی وجوب بر خـدا)، البته بین دیدگاه امامیه و اسماعیلیه در فلسفه امامت اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا آنان معتقدند: فلسفه آن، تعلیم معرفت خداوند به بشر است.

مرحوم فاضل مقداد می گوید: «اسماعیلیه، امامت را بر خداوند واجب می دانند تا معرفت

۱- سوره اللیل / ۱۲

۲- فصلنامه انتظار، شماره چهارم، ص ۶۰

خداوند را به بشر تعلیم دهد»(۱)

توضیح دیدگاه اسماعیلیه

«اسماعیلیّه عالم ممکنات را به دو عالم باطن (امر و غیب) و عالم ظاهر (خلق و شهادت) تقسیم کرده اند. عالم باطن یا امر، مشتمل بر عقول و نفوس و ارواح است و نخستین موجود در این عالم «عقل اوّل» است و سپس عقول دیگر و نفوس قرار دادند. آنان، امام را مظهر عالم باطن یا عالم امر می دانند و رتبه اش بر نبی ــ که مظهر نفس است ــ برتر است. از این رو، معرفت به خداوند جز توسط امام، حاصل نمی شود. بنابراین نسبت وجود امام با وجود خداوند، نسبت مظهر و ظهور مَجلی و تجلّی است، یعنی وجود خداوند، در وجود امام، متجلّی می گردد»(۲)

۳. زیدیه: اینها اگرچه با امامیه در مصادیق و شرایط امام اختلاف نظر جدی دارند؛ ولی معتقد به وجوب امام هستند (آن هم وجوب بر خدا). خواجه نصیرالدین طوسی آنان را از طرفداران وجوب نصب امام بر خدا می داند (۳)البته گفته شده که عده کمی از آنان معتقد

۱- ارشاد الطالبین، ص ۲۲۷

۲- فصلنامه انتظار، ش چهار، ص ۶۲

۳- قواعدالعقائد، ص ۱۱۰

به «وجوب نصب امام بر خدا» نیستند(۱) به هر حال در اصل وجوب و ضرورت امام، با سایر فرقه های شیعه هم عقیده هستند.

پس فرقه های شیعه، معتقد به وجوب امام و ضرورت آن در جامعه هستند؛ هرچند در فلسفه وجود امام، اختلافاتی دارند.

ب. فرقه های کلامی اهل سنّت

اشاره

۱. اشاعره: اینان به وجوب امام معتقدنـد. این مطلب از بیشتر کتاب های آنها به دست می آیـد؛ ولی از آنجا که به حسن و قبح عقلی معتقد نیسـتند، وجوب امامت را از باب «وجوب بر مردم» (وجوب فقهی) می دانند. یکی از علمای بزرگ اشاعره، قاضی عضدالدین ایجی، در این زمینه می گوید: «نصب الامام عندنا واجب علینا سمعاً»(۲)

بر این اساس آنان نیز معتقد به نصب امام و

۱- برخی از زیـدیه، به وجود نصّ در امامت اعتقاد ندارنـد و عقیده آنان در این مسأله همانند عقیده معتزله و اهل سـنّت است. طبعاً این گروه، امامت را «واجب بر مردم» می دانند، نه واجب برخدا (انتظار، ش چهارم، ص ۶۳)
۲- میرسید شریف گرگانی (جرجانی)، شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۴۵

ضرورت امام در جامعه انـد؛ اما با دو تفاوت: ۱. وجوب از بـاب «بر مردم» است؛ ۲. وجوب به دلیـل عقلی نیست؛ بلکه به دلیل نقلی است.

۲. معتزله: اکثریت قاطع معتزله، قائل به وجوب امام هسـتند و تنها دو متکلم معتزلی ـ ابوبکر اصمّ و هشام بن عمرو فوطی ـ به وجوب امامت اعتقادی ندارند. در نزد اینان «وجوب بر مردم» است.

۳. ما تریدیه: (۱) اینان معتقد به وجوب امام هستند وجوب امامت در نظر آنها، از قسم «وجوب بر مردم» (وجوب فقهی) است.

ماتریدیه با اشاعره در این جهت هم عقیده اند که وجوب امامت از دلایل نقلی فهمیده می شود.

۴. وهابیـان: این گروه نیز امـامت و خلافت را واجب می داننـد؛ ولی قائـل به وجوب کفایی آن هسـتند. یکی از آنها در شـرح کتاب لمعه الاعتقاد ابن قدامه مقدسی چنین

۱- یکی از فرق کلامی اهل سـنت ماتریـدیه است، مؤسـس این مکتب کلامی ابومنصور ماتریدی است. وی محمدبن محمود ماتریدی سمرقندی منسوب به ماترید از روستاهای سمرقند است. او سال ۳۳۳ در آسیای مرکزی (سمرقند) از دنیا رفت

می نویسد:

«الخلافه منصب کبیر و مسؤولیه عظیمه و هی تولّی تـدبیر امور المسـلمین بحیث یکون هوالمسؤول الاوّل فی ذلک. و هی فرض کفـایه، لأنّ امور الناس لاتقوم الاّ بها»؛ (۱) یعنی، خلافـت، منصبی بزرگ و مسؤولیتی عظیم است و آن عبـارت است از عهـده دار شدن تدبیر امور مسـلمانان به گونه ای که وی (خلیفه و والی) مسؤول نخستین در این باره به شمار می رود. خلافت واجب کفایی است، زیرا امور مردم، بدون آن قوام نخواهد یافت.

پس فرقه های شیعه و سنی، به ضرورت وجود یا وجوب امام معتقدند و در این مورد اتفاق نظر دارند. هر چند در برخی مسایل نظیر اینکه این وجوب کلامی (وجوب بر خدا) است یا وجوب فقهی (وجوب بر مردم) اختلاف نظر دارند.

حال جای این پرسش است که دلیل یا دلایل وجوب امامت چیست؟

البته جایگاه بررسی دلایل در بحث امامت خاصه نیست؛ بلکه باید آن را در بحث امامت عامه ملاحظه کرد؛ ولی برای آشنایی اجمالی به

۱- لمعه الاعتقاد، شرح محمدبن صالح عثیمین، ص ۱۵۶، (به نقل از: فصلنامه انتظار)

بعضی از دلایل به طور مختصر اشاره می شود:

یک. قاعده لطف

اشاره

یکی از براهین عقلی ــ که متکلّمان زیاد به آن استدلال می کنند ــ «قاعده لطف» است و به صراحت می توان گفت: شیوه رایج گذشتگان همین قاعده بوده است.

شیخ طوسی(ره) می گوید:

«لطف عنایتی است که انسان را در انجام دادن عملی که باید آن را انجام دهد برمی انگیزد و او را یاری می کند؛ به طوری که اگر این یاری و انگیزه نباشد، وی آن کار را انجام نمی دهد، و نیز او را از انجام کاری که نباید انجام دهد، دور می کند و باز می دارد. لطف دارای سه مرحله است: توفیق (فراهم آوردن وسایل و امکانات لازم)، ارشاد و راهنمایی (نشان دادن راه)، و رهبری در عمل (ایصال الی المطلوب)»(۱)

علامه حلی(ره) در این زمینه می گوید:

«امامت ریاست عامه الهی در امور دین و دنیا است، برای شخصی از اشخاص به عنوان نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و این واجب

۱- تمهید الاصول، ترجمه مشکوه الدینی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، سال ۱۳۵۸، ص ۷۶۷ ــ ۷۸۷

عقلی است؛ زیرا امامت لطف است. پس ما علم قطعی داریم که اگر برای مردم شخصی باشد که ریاست آنها را بر عهده گیرد و آنها را راهنمایی کند و دیگران از او اطاعت کنند و او حق مظلوم را از ظالم بستاند و ظالم را از ظلم منع کند، مردم به صلاح نزدیک تر و از فساد دورتر می شوند»(۱)

۱_۱. تعریف لطف

«لطف» از صفات فعل خداوند است، نه ذات و مراد از آن، هر فعلی است که خداوند نسبت به مکلفین انجام می دهد (مانند نعمت ها، خیرها و...) و به واسطه آن بندگان را به اطاعت نزدیک می کنند و از معصیت باز می دارد (البته به حدّ جبر نمی رسد.)

قاعده لطف با «قاعده اصلح» تفاوت دارد. مصالح گاهی دینی و گاه دنیوی است. اگر مصلحتی دینی بود که نزدیک کننده به طاعت و دور کننده از معصیت باشد و در تکلیف دخالت کند، به آن لطف گویند. اما اگر مصلحت دنیوی بوده و در دایره تکلیف دخالت ندارد، به آن اصلح گویند.

۱- شرح باب حادی عشر، ص ۸۳، مکتبه المعارف الاسلامیه

۱_۲. اقسام لطف

لطف به لحاظ تأثیر و بهره مند ساختن انسان ها، دو قسم است: لطف محصّل و لطف مقرّب. لزوم وجود پیشوای الهی، از مصادیق هر دو نوع می تواند باشد:

۱_۲_۱. لطف محصّل: عبارت است از انجام دادن زمینه ها و مقدماتی از سوی خداوند که تحقّق هدف آفرینش، بر آنها متوقف است؛ به گونه ای که اگر خداوند، این امور را در حق انسان ها انجام ندهد، کار آفرینش لغو و بیهوده می شود. برخی از مصادیق این نوع لطف، بیان تکالیف شرعی، توان مند ساختن انسان ها برای انجام دادن تکالیف، نصب و معرفی ولی و حافظ دین و... است. لطف به این معنا، محقِّق اصل تکلیف و طاعت است.

۱_۲_۲. لطف مقرّب: عبارت است از اموری که خداوند برای بندگان انجام می دهد و در سایه آن، هدف از تکلیف برآورده می شود؛ به گونه ای که اگر این امور انجام نمی شد، امتثال و اطاعت برای عده زیادی امکان پذیر نبود.

برخی از نمونه های این نوع لطف، وعده بهشت به نیکوکاران و عذاب جهنم برای بدکاران، نعمت ها و سختی ها به عنوان ابتلا، امر به معروف و نهی از منکر و... است.

این نوع لطف، مکلّف را به سوی انجام دادن دستورات الهی نزدیک تر و از سرکشی به

دور می دارد. این لطف، مرتبه اش، بعد از اثبات تکلیف است امّا لطف محصّل، محقّق و مثبت تکلیف شرعی است.

علامه حلّی، لطف مقرب را این گونه تعریف می کند: «لطف مقرّب، عبارت است از هر آنچه که در دور کردن بندگان از معصیت ونزدیک ساختن ایشان به طاعت، مؤثر است؛ ولی در قدرت دادن آنان بر انجام تکالیف، مدخلیّتی ندارد و اختیار را نیز از آنان سلب نمی کند».

البته تعاریف دیگری از لطف مقرب و لطف محصل در کتب کلامی شده است.

۱_۳. تفاوت در لطف

اگر لطف محصّل نباشد، اصولا تکلیف شرعی، بعثت، پیشوا و راهنمایی نخواهد بود، یعنی، اصل وجود تکلیف شرعی محقّق نمی شود. امّا اگر لطف مقرّب نباشد (هر چند تکلیف، بعثت و نصب پیشوا و راهنما وجود دارد و چه بسا در مورد برخی از اشخاص، تکلیف هم امتثال شود)، ولی نوع مردم، امتثال تکلیف نخواهند کرد. به عنوان مثال اگر وعد و وعیدی نباشد، هر چند بندگان، توانایی بر انجام دادن دستورهای الهی را دارند (چون در سایه لطف محصّل، شریعت و راهنما معرفی شده است)؛ لکن بیشتر آنان تا تشویق و تنبیهی نباشد، کمتر سراغ اطاعت و

فرمان برداری می روند. به بیان دیگر: با توجه به معنای اصطلاحی لطف که حالت برانگیزندگی دارد، اگر مکلف از این برانگیزندگی و بازدارندگی متأثر شود و به مرحله عمل برسد یعنی خلاف را ترک و ثواب را مرتکب شود، می شود لطفِ محصل، اگر این تأثیر را نگذاشت می شود مقرِّب. هر لطفی مقرب است یعنی شأن برانگیختن و بازدارندگی را دارد ولی هر لطفی محصِّل نیست لذا بینشان از نظر نسب اربع منطقی عام و خاص مطلق است متکلمین بیشتر به لطف مقرّب توجه نمودند بخاطر عام بودن آن و توجه به لطف محصّل ننمودند(۱)

۱_۴. دلالت قاعده لطف بر امامت

اشاره

بیشتر دانشمندانِ علم کلام، مسأله امامت را از مصادیق «لطف مقرّب» دانسته و در این زمینه بحث کرده اند. اثبات ضرورت امامت بر اساس «قاعده لطف» چنین است.

حال که خداوند، تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است، غرض او، اطاعت و پیروی انسان ها از آن تکالیف است تا در سایه آن، به کمال و سعادت مطلوب برسند. این مهم (امتثال) بدون انجام دادن اموری [از جانب خداوند]، مثل نصب

۱- بر گرفته از قواعد کلامیه، علی ربانی گلپایگانی

امام معصوم، وعد و وعید و... محقّق نمی شود و خدای حکیم، حتماً این امور را انجام می دهد تا نقض غرض در تکلیف لازم نیاید.

بیشتر دانشمندان بزرگ کلامی با ذکر مثالی، می گویند: هر گاه کسی، غذایی آماده کند و هدف او دعوت افرادی باشد، به آنان پیغام بدهد و با اینکه می داند آنان نشانی و راهنما ندارند، ولی برایشان راهنما نفرستد یا نشانی را به آنان نگوید؛ مسلماً کار عبث و بیهوده می کند.

پیش فرض های مهم برهان لطف

۱. هدف و غرض اصلی خداوند از تشریع تکالیف، اطاعت و پیروی بندگان است؛ نه اینکه هدف، صرفاً بیان تکالیف باشد (هر چند عدّه اندکی بدون وعد و وعید و یا نصب امام، امتثال می کنند).

عقل سلیم، حکم می کند که پیمودن راه کمال و رسیدن به سعادت، با عمل به برنامه هایی است که عقل و شرع، آنها را بیان کرده اند و چون این هدف، مربوط به نوع انسان است و او بدون لطف الهی به آن نمی رسد؛ این لطف بر خدا واجب است.

قرآن، در موارد گوناگون، این مضمون را بیان می کند که اگر خداوند، دستوری داده، یا لطفی کرده است و یا ضرری را متوجه

انسان ها ساخته، هـدف انجام دادن، دسـتورها بوده است تا در سایه آن، به کمال مطلوب برسـند. در اینجا به ذکر چند نمونه از آیات بسنده می شود:

«وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(۱)

آیت الله سبحانی می نویسد: مراد از حسنات و سیئات، نعمت ها و ضررهای دنیایی بوده و هدف از این ابتلا، وادار کردن آنان به حق مداری و اطاعت است(۲)

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (۳)

در این آیه، به هر دو قسم از لطف اشـاره شـده است. مفـاد آیه کریمه این است که خداونـد، پیـامبران را برای ابلاغ تکالیف و ارشاد بنـدگان فرسـتاده است (لطف محصّل)؛ منتها چون رفاه طلبی و سـستی و فرورفتن در نعمت های دنیایی، می تواند سـبب سرکشـی و بی خبری انسـان از هـدف آفرینش و اجـابت درخواست انبیـا شود، حکمت الهی اقتضـا می کنـد تا آنان را گرفتار سختی ها کند تا به سوی اوامر الهی

۱- اعراف / ۱۶۸

۲- الالهیّات، ج ۲، ص ۴۹

۳- اعراف / ۹۴

برگردند(۱) از آنجایی که هدف اصلی، انجام دادن دستورهای الهی بوده، پیامبران صرفاً، به اقامه حجّت و برهان اکتفا نکرده اند؛ بلکه به ارائه معجزات، بشارت نیکوکاران و ترسانیدن بدکاران پرداخته اند: «رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (۲) این امور، در گرایش مردم به اطاعت و دوری گزیدن از معصیت، دخالت دارد(۳)

۲. نصب امام از مصادیق «لطف مقرّب» نیز می باشد. این پیش فرض، با توجّه به تعریف مقام امامت و وظایف و اوصاف آن، کاملا روشن و پذیرفتنی است. مرتبه امامت، نزدیک به مرتبه نبوّت است، با این فرق که پیامبر، مؤسّس تکالیف شرعی است و امام، حافظ و پاسدار آن به نیابت از پیامبر(۴)

شکی نیست که محافظت از قوانین و سایر کارکردهای امام انسان ها را به سوی پیروی از دستورات الهی نزدیک می کند و از سرکشی بر کنار می دارد. از طرفی هرگاه جامعه، رهبری داشته باشد که آنان را از تجاوز و نزاع باز دارد و به صلح و عدل و انصاف وادارد، چنین

۱- الالهیّات، ج ۲، ص ۴۹

۲- نساء / ۱۶۵

۳- الالهیّات، ج ۲، ص ۵۰

۴- انیس الموحدین، محمدمهدی نراقی، بخش امامت

جامعه ای، به صلاح نزدیک و از فساد تباهی دور می شود(۱) حال اگر چنین رهبری، از جانب خدا بوده و معصوم هم باشد، دیگر جای تردیدی در لطف بودن آن نمی ماند. نصب پیشوا و امام معصوم الهی، هیچ گونه مفسده و مزاحمی ندارد تا خداوند به جهت آن مفسده و یا تزاحم با امر دیگر، از نصب امام صرف نظر کند.

دو. بایستگی کارشناس دین

با پذیرش خاتمیّت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جامعیت دین اسلام، این مشکل رخ می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول ۲۳ سال ابلاغ رسالت، فرصت نیافت که همه جزئیات و تفاصیل بایسته برای راهنمایی و رهبری امت را تبیین کند و شیوه های آن را در گفتار و عمل ارائه دهد. علاوه بر اینکه مردم نیز توانایی درک بعضی از معارف را نداشتند و برخی مباحث و مسائل نیز مورد نیاز نبود تا مردم آن را یاد بگیرند و به دیگران برسانند.

از اینجا مسأله احتیاج به کارشناس بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به عنوان امام) مطرح می شود؛ یعنی، کارشناس امر دین که به اشتباه دچار نشود و خطایی از او سر نزند.

این مسأله یک ضرورت عقلی و شیوه

۱- کشف المراد، ص ۳۶۲

پذیرفته شده در میان عقلا است که در هر کاری متخصّص آن را می طلبند و در مواجهه با هر مکتب و طرح پیچیده ای، کارشناس آن را جستوجو می کنند؛ زیرا بدون متخصّص و کارشناس، رسالت های علمی و دینی، ناتمام می ماند و سرانجام به تباهی کشیده می شود.

آیت الله سبحانی در بحث ادله امامت دلیلی تحت عنوان «الفراغات الهائله بعد النبی فی مجالات اربعه» ذکر کرده است. ایشان در تقریر برهان چنین می گوید: (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در طول حیات خود، مسؤولیت هایی داشته که عبارت بود از:

۱. شرح و تفسیر آیات الهی و کشف اسرار آنها؛

۲. شرح و بیان احکام مستحدثه در زمان حیات پربرکت خویش؛

۳. دفع شبهات و پاسخ به سؤالات اهل کتاب؛

۴. حفظ دین از تحریف.

اینها امور چهارگانه ای بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حیاتش بدان ممارست می کرد، حال بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی باید عهده دار چنین مسؤولیتی باشد؟ سه احتمال وجود دارد:

الف. شارع مقدّس، مسأله را مهمل بگذارد و کاری به بعد نداشته باشد! این احتمال

۱- الالهیات، صص ۵۲۳ _ ۵۳۳

محال است.

ب. مسأله را مهمل نگذارد؛ بلکه امّت بعد از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم مسؤولیت های او را انجام دهد. این هم با توجه به مسائل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و حوادثی که بعد از رحلت اتفاق افتاد و جامعه اسلامی را دچار تفرقه و جدایی کرد، قابل پذیرش نیست.

ج. خداوند این مسؤولیت را به شخصـی مانند پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بسپارد که شئون مختلفی (مثل تفسیر معصومانه از دین و...) داشته باشد.

از این سه، دو احتمال نخست باطل است، و احتمال درست نصب جانشین پیامبر و امام از سوی خداوند است.

سه. سیره مسلمین

متکلمیـن در کتـاب هـای کلامـی خـود ایـن دلیـل را آورده انـد؛ نظیر: خـواجه نصـیرالدین طوسـی در تلخیص المحصـل (۱)، عضدالدین ایجی در مواقف، (۲)سعدالدین تفتازانی در شرح مقاصد (۳) و شرح عقاید نسفیه (۴)، شهرستانی در نهایه الاقدام (۵) و آمری

۱- تلخیص المحصل، ص ۴۰۷

۲- شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۶

۳- شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶

۴- شرح عقاید نسفیه، ص ۱۱۰

۵- نهایه الاقدام، ص ۴۷۹

در غایه المرام(۱)

بـا پژوهش در سیره مسـلمانان ــ به ویژه مسلمین صـدر اسـلام ــ روشن می شـود که آنـان، وجـوب امـامت را امری مسلّم و تردیدناپـذیر می دانسـتند، و حتی کسـانی که در سـقیفه حضور نداشـتند (مثـل حضـرت علی علیه السـلام)، اصـل نیـاز جـامعه اسلامی به امام را منکر نبودند.

چهار. اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی

بدون تردید شارع مقدس، از مسـلمانان خواسـته است که حدود اسـلامی را اجرا و مرزهای کشور اسلامی را از تجاوز دشمنان حفظ کننـد و پاسـدار کیان اسـلام و امت اسـلامی باشـند. از طرفی، تحقّق این هـدف، بـدون وجود امام و پیشوایی با کفایت و مـدبّر، امکـان پـذیر نیسـت. از آنجـا کـه مقـدمه واجـب چـون خـود واجب، واجب است؛ پس نصب امـام واجب خواهـد بـود. سعدالدین تفتازانی به این دلیل در شرح مقاصد اشاره کرده است(۲)

پنجم. وجوب دفع ضررهای عظیم

دلیل دیگری که عده ای از متکلمان اسلامی، نظیر فخررازی (۳) و سعدالدین تفتازانی (۴)

۱- غایه المرام، ص ۳۶۴
۲- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶ - ۲۳۷
۳- تلخیص المحصل، ص ۴۰۷
۴- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۷ - ۲۳۸

بر وجوب امامت اقامه کرده اند، این است که: امامت، در بردارنده منافع عظیم اجتماعی است که نادیده گرفتن آنها، فرد و جامعه را دچار زیان های بزرگی خواهد کرد و دفع چنین ضررهایی، عقلا و شرعاً واجب است(۱)

در پایان مقدمه اول می توان گفت: همه متکلمان اسلامی ــ چه شیعی و چه سنی ــ بر ضرورت وجود امام (وجوب امام) اتفاق نظر دارند.

۱- البته برخی به دلایل نقلی بر ضرورت وجود امام استدلال کردند؛ مانند استدلال به آیه «اولی الامر» و حدیث «من مات» و «ان الارض لاتخلو من حجّه» و.... (ر.ک: مباحث امامت عامه کتب کلامی)

مقدمه ۲. اوصاف امام

اشاره

اوصاف امام دو دسته است: بعضی از اوصاف بین فریقین اتفاقی است؛ نظیر اینکه، امام بایـد مسلمان، عادل (اجمالا)، حرّ و آزاد باشد (نه بنده)، و... .

دسته دیگر از اوصاف اختلافی است، مثل عصمت. شیعه معتقد است: امام باید معصوم باشد و حال آنکه اهل سنّت معتقد به عصمت امام و یا خلیفه نیستند.

دلایل عصمت یا عدم آن، در امامت عامه بحث می شود؛ ولی در اینجا به طور اختصار و فشرده به آن اشاره می گردد:

به چه دلیل امام باید معصوم باشد؟

اشاره

قبل از بیان ادله، بایسته است چند نکته روشن شود:

یکم. «عصـمت» در معنـای لغوی به معنای امساک، حفظ و منع آمـده است؛ همان طور که اهل لغت (نظیر ابن فارس (۱) و ابن منظور (۲)) گفته اند. حتی راغب اصفهانی «عصم» را به معنای امساک و نگه داری گرفته است.

«عصمت» در اصطلاح متکلمان و حکمای اسلامی معنای لغوی منع و حفظ را در بردارد. آنان معمولاً عصمت را نسبت به گناه می سـنجند؛ یعنی، معصوم کسـی است که از ارتکاب گناه مصون و محفوظ باشـد. سـید مرتضـی علم الهدی در این زمینه می گوید:

«اعلم ان العصـمه هی اللطف الّذی یفعله اللّه تعـالی، فیختار العبـد عنـده الامتناع من فعل القبیـح» (۳)؛ یعنی، بدان که عصـمت عبارت است از لطفی که خداوند [در مورد بنده]انجام می دهد و به واسطه آن انسان از فعل قبیح امتناع می کند.

دوم. معمولاً متکلمان اسلامی، عصمت را

۱- احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغه، ص ۷۷۹

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۵

۳- الشریف المرتضی، رسائل، ج ۳، ص ۳۲۶

به عصـمت عملی و ترک گناه معنا می کنند؛ در حالی که دایره عصـمت وسیع تر است و عصمت علمی را هم شامل می شود. عصـمت علمی؛ یعنی، معصـوم در حـوزه علم و معرفت دچـار خطـا نمی شود. عصـمت علمی دارای مراتب و ابعـادی است، از جمله:

۱. عصمت در شناخت احکام الهی،

۲. عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی،

۳. عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی،

۴. عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی.

در اعتقـاد شیعه: عصـمت به هر دو قسـمش ــ چه عصـمت عملی و چه عصـمت علمی ــ برای امام لازم است و این از کلمات علمای بزرگ شیعه امامیه فهمیده می شود. شیخ مفید(ره) در این باره می گوید:

«امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر جانشینان پیامبرانند، همچون پیامبران معصوم اند و صـدور گناه صـغیره [نیز از آنان] روا نیست. آنان در مسائل مربوط به دین و احکام الهی دچار نسـیان نخواهنـد شد. این مطلب مورد قبول

همه امامیه است؛ مگر افراد شاذی که با استناد به ظواهر پاره ای از روایات _ که تأویلات درستی دارد _ به اعتقادی نادرست گراییده اند»(۱)

البته اعتقاد به عصمت مختص شیعه امامیه اثنی عشری نیست و اسماعیلیه نیز قائل به عصمت امام می باشند(۲) شیعه زیدیه عصمت را از شرایط امام نمی دانند؛ ولی به عصمت سه امام نخست _ امام علی علیه السلام ، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام _ اعتقاد دارند. سایر فرقه های اسلامی _ مثل معتزله، اشاعره و ماتریدیه... _ عصمت را برای امام شرط نمی دانند.

با توجه به این دو نکته، وارد بحث ادله می شویم:

۱- اوائل المقالات، ص ۱۱۵؛ مصنفات شیخ مفید، ج ۴

۲- شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۵۱ و کشف المراد، ص ۴۹۲. فاضل قوشجی نیز به این مطلب تصریح کرده که اسماعیلیه معتقد به وجوب عصمت امام می باشند. (شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۶)

ادلّه عصمت امام

۱. برهان امتناع تسلسل: یکی از مهم ترین دلایل عصمت امام، «برهان عقلی امتناع تسلسل» است. شکل منطقی این برهان در قالب قیاس استثنایی بدین صورت است:

اگر امام معصوم نباشد، وجود امامان غیرمتناهی (تسلسل) لازم خواهد آمد. لازم، به حکم عقل، محال و باطل است؛ پس ملزوم نیز محال و باطل خواهد بود.

امت از آن جهت که معصوم نیستند، احتیاج به امام دارند؛ یعنی، چون معصوم نیستند و کاستی در علم و عمل دارند، شخصی را می خواهند که این کاستی آنان را جبران کند؛ مثلا حدود را اجرا کند و قطعاً حدود باید در حق غیرمعصوم اجرا شود. حال این امامی که اجرای حدود می کند، خودش معصوم است یا نه؟ اگر معصوم است، مطلوب ما ثابت می شود. اگر معصوم نباشد، خود احتیاج به امام بعدی دارد و او هم نیاز به امام دیگر و... لذا تسلسل پیش می آید و تسلسل محال و باطل است. پس امام باید معصوم باشد تا گرفتار تسلسل نشویم.

۲. آیات: ادله دیگری هم وجود دارد که

بعضی از آنها نقلی است؛ مانند:

الف. آیه ابتلای ابراهیم: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»(۱)

خداوند در این آیه کسب مقام امامت را از ظالم نفی کرده و فقط غیر او را شایسته مقام امامت می داند. «ظلم» نیز به صورت مطلق آمده و شامل همه ظلم ها و تجاوزها می شود.

ب. آیه اولی الامر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ»(۲)

اطاعت از رسول و اولی الامر به صورت مطلق و در کنار اطاعت از خدا آمده است. بنابراین رسول و امام باید معصوم باشند و مرتکب هیچ نوع خطایی نشوند تا اطاعت مطلق از آنان امکان پذیر باشد.

نتیجه مقدمه دوم این است: حال که امام ضرورت دارد، باید معصوم هم باشد(۳)

۱- بقره / ۱۲۴

۲- نساء / ۵۹

۳- برای مطالعه بیشتر ر.ک: فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ _ ۱۲ مقاله: «عصمت امام از دیدگاه خِرد»

مقدّمه۳. مصداق یابی بهواسطه سبر و تقسیم

اشاره

در این قسمت مصداق امام را به کمک دلیل منطقی «سبرو تقسیم» یا «طریق الترديد» مشخص می کنیم.

پیشینه تاریخی: متکلمان امامیه از این روش در کتاب های کلامی خود بهره برده اند. به نظر می رسد ابتدا شیخ مفید(ره) از این روش در آثارش استفاده کرد و بعد از ایشان، شاگردش مرحوم سید مرتضی در کتاب الذخیره و دیگر کتاب هایش بکار گرفت. بعد شیخ طوسی در کتاب الغیبه برای اثبات وجود امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن استدلال کرد.... این روش در آثار متأخرین مشاهده نمی شود.

کیفیت استدلال

اشاره

در بخش های قبل گذشت که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر زمان، باید امامی باشد و او نیز باید معصوم باشد. در اینجا سؤال می شود: مصداق چنین امامی در کدام فرقه از فرقه های اسلامی قرار دارد؟

البته باید دو پیش فرض را پذیرفت: ۱. حق و حقیقت از امت اسلامی خارج نیست؛ ۲. این امام از امت اسلامی بیرون نمی باشد.

حال این امام در میان کدام یک از فرقه های موجود شیعه و سنی قرار دارد؟

برای پاسخ باید تک تک فرقه های اسلامی را مورد بررسی قرار داد تا بعد از خارج کردن آنها، یک فرقه بیشتر باقی نماند. ابتدا به سراغ مذاهب اهل سنّت می رویم و بعد فرقه های شیعه را ارزیابی می کنیم.

الف. فرقه های اهل سنّت

اهل سنت اگرچه حکم به ضرورت امام می کنند؛ ولی هیچ یک از فرقه های آن قائل به امامت معصوم نمی باشند و برای امام یا خلیفه، جایگاه عصمت قائل نیستند. لذا براساس اصل عصمت امام، آن اشخاص

نمی توانند مصداق امام باشند؛ پس امام معصوم در میان فرقه های اهل سنّت نیست.

ب. فرقه های تشیع

اشاره

وقتی «امام معصوم» در میان فرقه های اهل سنّت نبود، باید آن را در میان گروه های شیعه جستوجو کرد؛ و در این جهت باید مذاهب شیعه را بررسی کرد تا روشن شود امام معصوم در میان کدام فرقه شیعی است؟

۱. فرقه کیسانیه

نخستین فرقه ای که در شیعه پدید آمد، فرقه کیسانیه بود. آنان پیروان مختاربن ابن عبیده ثقفی اند و از آنجا که مختار در آغاز کیسان نام داشت، به «کیسانیه» شهرت یافتند. این فرقه محمدبن حنفیّه را امام می دانستند. بیشتر آنان به امامت او پس از امام حسن و امام حسین علیهم السلام قائل بودند و برخی نیز به امامت وی پس از امیرالمؤمنین علیه السلام عقیده داشتند(۱)آنچه مسلم است، اینان امامت حضرت زین العابدین علیه السلام را بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نپذیرفتند.

۱- فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۶۲

کیسانیه بر این عقیـده بودند که محمد حنفیّه همان «مهدی موعود علیه السـلام» است و در کوه رضوی در نزدیکی مدینه پنهان شده است.

نقـد: این عقیده باطل است؛ زیرا محمد حنفیه معصوم نیست؛ پس شـرط امامت را ندارد و تخصّیـصاً از امامت خارج است و نیز خود او ادعای امامت نکرده است.

۲. فرقه زیدیه

تاریـخ پیدایش زیدیه، به قرن دوم هجری باز می گردد. آنان پس از شـهادت امام حسـین علیه السـلام ، زید شـهید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام را امام می دانند.

عقیده آنها اجمالا این است که امام باید زاهد، هاشـمی، فاطمی، شـجاع، عالم و مشهربالسـیف (اهل جهاد) باشد. بر این اساس امام زین العابدین علیه السـلام را امام علم و زهد می دانند، نه امام جهاد. اینان امامت را به زیدبن علی علیه السلام نسبت دادند و امامت محمدبن علی علیه السلام را نپذیرفتند.

نقـد: این عقیـده هم باطل است، زیرا خود زیـدبن علی علیه السـلام ادّعای امامت نکرده (او در نظر ائمه علیهم السـلام نیز مدح شده است). از طرفی زیدبن

علی علیه السلام معصوم نبود؛ در حالی که امام باید معصوم باشد.

۳. فرقه ناووسیه

اینان، امام جعفر صادق علیه السلام را آخرین امام می دانستند و معتقد بودند: ایشان از دنیا نرفته و زنده است و زمانی باز خواهد گشت و در واقع مهدی موعود او است. اینها به ناووسیه شهرت یافتند؛ چون رهبر آنان عبدالله بن ناووس نام داشت.

نقد: ردّ نظریه ناووسیه با فرقه های گذشته تفاوت دارد؛ زیرا اینان شخصی را امام موعود خود می دانند که معصوم و مدعی امامت است؛ از این رو در جواب ادعای ناووسیه می گوییم:

یکم. ادلّه و شواهد مربوط به شهادت امام صادق علیه السلام به قدری زیاد است که نمی توان منکر آن شد و این یک واقعیت مسلّم تاریخی است.

دوّم. احادیث ائمه دوازده گانه، خلاف دیدگاه ناووسیه را اثبات می کند.

سوّم. در بعضی از روایات آمده است: «وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد، آیا شما مهدی امّت هستید؟ حضرت با صراحت آن را

نفی کرد و مردم را متوجه امام دوازدهم نمود». روایات در این زمینه، شاهدی بر مدعای ما است.

۴. واقفیه

این فرقه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام در مقطع خاصی از تاریخ شیعه بهوجود آمد. اینها امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و در امام کاظم علیه السلام توقف کردند؛ لذا واقفیه نام گرفتند.

نوبختی در فرق الشیعه می گوید: پس از آنکه موسی بن جعفرالکاظم امام هفتم شیعیان، برای بار دوم در زندان هارون الرشید، محبوس گردید؛ پیروانش دچار اختلاف شده و بر پنج گروه تقسیم شدند: گروه اول رحلت او را در زندان «سندی بن شاهک» قبول کرده و پس از او به امامت فرزندش علی بن موسی الرضا روی آوردند. اما چهار گروه دیگر برخی قائل به مرگ و گروهی قائل به عدم مرگ شده و بالاخره معتقد شدند: در هر حال او همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. آنان چشم به راه امام دیگری باقی

نماندند و به امام کاظم علیه السلام توقّف کردند(۱)

نقد: این عقیده هم مردود است؛ به همان دلایلی که در ناووسیه گفته شد.

۵. فرقه اسماعیلیه

۵. فرقه اسماعیلیه

(۲)

یکی از فرقه های معروف شیعی فرقه اسماعیلیه است. آنان اسماعیل (۱۱۰-۱۳۸ ه_) بزرگ ترین فرزند امام صادق علیه السلام را _ که در زمان حیات پدر در گذشت _ امام می دانستند.

منشأ تصور امامت اسماعیل، چند چیز بود: یکی به دلیل بزرگ تر بودن او و دیگری تکریم ویژه ای که امام صادق علیه السلام نسبت به ایشان ابراز

۱- ابوالحسن اشعری در، مقالات الاسلامیین و عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق و شهرستانی در کتاب الملل والنحل همین نظر نوبختی را بیان کرده اند

۲- اسماعیلیه به فرقه های اصلی و فرعی منشعب شده است. فرقه های اصلی عبارت اند از: اسماعیلیه خاص، مبارکیه، قرمطیه و فرقه های فرعی در آن پدید آمدند که برخی از آنها الان در زمان ما موجودند، مثل فرقه های بُهَرَه، مستعلیه، دروزیّه

می کرد(۱)همچنین ایشان فردی پرهیزگار بود....

به هر حال این گروه امامت امام کاظم علیه السلام را نپذیرفتند و معتقد به امامت اسماعیل و فرزندش شدند.

نقد: یکم. اسماعیل معصوم نبود.

دوّم. اسماعیل هیچ گاه ادعای امامت نکرد و اگر کسانی برای او ادعای امامت کرده اند دلایل مختلفی داشته است.

سوّم. اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، و چطور ممکن است امامت از امام حی و زنده، به شخصی که جلوتر از امام زنده از دنیا رفته، منتقل شده باشد!

مرحوم شیخ مفید(ره) در نقد این عقیده می گوید: «اصل یاد شده در جایی است که فرزند بزرگ امام پس از درگذشت امام زنده باشد، با آنکه اسماعیل قبل از درگذشت پدر از دنیا رفته و جنازه او در انظار همگان تشییع و تدفین گردید. حتی امام صادق علیه السلام دستور داد تا چند نوبت تابوت (حامل بدن اسماعیل) را روی

۱- فرق و مذاهب کلامی به نقل از: الفصول المختاره من العیون والمجالس، ص ۳۰۸، ج ۲

زمین نهادنـد. حضـرت کفن از روی چهره اش برگرفته و به صورت او می نگریست تـا کسـی در مرگ او دچار شک و تردید نشود»(۱)

چهارم: درباره نصب اسماعیل به عنوان امام از طرف حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل نشده است(۲)

با بررسـی این دیـدگاه ها، روشن می شود که هیـچ کـدام نمی تواننـد مصداق آن امام موعود باشـند. بقیه فرقه ها نیز به نحوی برآمده از اینها.

۶. دوازده امامی

با پژوهش های مختلف روشن می شود که هیچ فرقه ای غیر از اثنی عشـری، این امام معصوم را در خود ندارند. مجموع ادله و شواهد، آن را فقط در شیعه اثنا عشری محدود می کند؛ زیرا این مکتب:

۱. معتقد به ضرورت وجود امام در هر عصری است.

۲. معتقد به عصمت امام است.

۳. معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است

۱- فرق و مذاهب کلامی به نقل از: الفصول المختاره من العیون والمجالس، ص ۳۰۸، ج ۲

۲- فرق و مذاهب کلامی به نقل از: الفصول المختاره من العیون والمجالس، ص ۳۰۸، ج ۲

و او را امام زمان می داند.

پس (۱) مصداق امام فقط در شیعه امامیه اثناعشری خواهد بود و او وجود حضرت حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام است.

نکته:

اگر کسی بگوید: نه حرف شما باشد و نه حرف ما، در این صورت چه اتفاق خواهد افتاد؟

لازمه حرف یاد شده این خواهد بود که «حق» خارج از دایره اسلام باشد و حال آنکه این بر خلاف اجماع مسلمین است که می گویند: حق بیرون از دایره اسلام نیست.

پس باید به نتیجه این روش منطقی گردن نهاد و چاره ای غیر از این نیست.

۱- براساس قاعده منطقی سبر و تقسیم

مقدمه ۴. وجود حضرت مهدی علیه السلام

این مقـدمه عقلی نیست؛ زیرا مسـتند به گزارش های حسـی است (حسـی بودن مقـدمه خدشه ای به اسـتدلال، وارد نمی کند). ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام در نزد شیعه اثنی عشری اجماعی است و هیچ گونه تردیدی در آن نیست؛ زیرا بنابر قول مشـهور، آن حضـرت در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هـ .ق (۱) متولـد شده و پدرش امام حسن عسـکری علیه السـلام و مادرش نرجس خاتون است. آن حضرت در سال ۲۶۰ هـ .ق به امامت رسید.

اهل سنّت بر این عقیـده انـد که مهـدی موعود خواهـد آمد و شـکی در این زمینه نیست؛ ولی در ولادت ایشان با شـیعه همراه نشدند. البته آنان

۱- برخی سال ولادت را ۲۵۴ و ۲۵۶ گفته اند

می گوینـد: مهـدی علیه السـلام از فرزنـدان پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و فرزنـد فاطمه علیها السـلام،... است. در مورد ولادت او، بیشتر اهل سنّت می گویند: مهدی علیه السلام به دنیا نیامده است؛ ولی برخی از علمای آنها معتقد به تولد او هستند و حتی بعضـی گفته اند: او فرزند امام حسن عسـکری علیه السـلام است. گفتنی است آن دسته از علمای اهل سنت که گرایش های عرفانی دارند، معتقد به ولادت حضرت شدند؛ البته به عنوان انسان کامل....

در اینجا به برخی از ادله ولادت حضرت مهدی اشاره می شود: (۱)

۱. تصریح امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام (۲)

۲. شهادت دادن حضرت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام (۳)

۳. شهادت افرادی که در عصر حیات امام عسکری علیه السلام خدمت حضرت مهدی علیه السلام رسیدند؛

۱- در این نوشتار گرایشهای حسی به اختصار خواهد بود زیرا این بحث بطور مفصل در جایگاه خود مطرح می شود

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲، از باب ۷۶

۳- کمال الدین، صدوق، ج ۲، ب ۴۲، ح ۵ و ۶

نظیر: ابراهیم بن ادریس ابواحمد، ابراهیم بن عبده نیشابوری، احمدبن اسحاق قمی، سعدبن عبدالله اشعری و... (۱)

۴. شهادت کسانی که در عصر غیبت صغری، خدمت آن حضرت رسیدند؛ اعم از وکلا و غیر وکلا(۲)

۵. شهادت کسانی که در خانه امام عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند (کنیزان، غلامان و خادمان) و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را رؤیت کردند؛ نظیر: طریف خادم، ابوالادیان خادم، ابوغانم خادم و... (۳)

۶. گواهی برخی از علمای اهل سنّت که نسابه (تبار شناس) می باشند؛ مثل نسابه شهیر ابونصر سهل بن عبدالله داود بن سلیمان بخاری، سید عمری (نسابه معروف قرن پنجم)، فخر رازی شافعی، مروزی ازورقانی و...(۴)

۷. اعتراف برخی از علمای اهل سنّت به

۱- مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ثامرالعمیدی، صص ۱۶۸ - ۱۷۲

۲- کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۳

۳- کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۳

۴- در انتظار ققنوس، صص ۱۸۸-۱۹۸

اینکه مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ مثل کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، سبط بن جوزی، محمدبن یوسف ابوعبدالله گنجی شافعی، نورالدین علی بن محمدبن صباغ مالکی، فضل بن روزبهان و...(۱)

در تأیید این مطالب روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «خلفای من دوازده تن هستند، نخستین آنان علی و آخرین شان مهـدی است». همچنین دلایل و شواهد زیادی بر ولادت آن حضـرت وجود دارد که انکار آن را محال می نماید.

پس با چهار مقدمه ــ به خصوص برهان سبر و تقسیم ــ می توان امامت امام زمان علیه السلام را اثبات کرد.

۱- برای مطـالعه بیشـتر: الیواقیت والجواهر شـعرانی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مطـالب السؤول، ابن طلحه شـافعی، ج ۲، ب ۱۲، ص ۷۹؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۳۶۳؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان، ب ۲۵، ص ۵۲۱؛ الفصول المهمه، ص ۲۹۱ و...

منابع

۱. شرح مواقف، میر سید شریف جرجانی

۲. قواعد العقاید، خواجه نصیرالدین طوسی

۳. تمهیدالاصول، شیخ محمدبن الحسن الطوسی

۴. کشف المراد، علامه حلی

۵. شرح باب حادی عشر، علامه فاضل مقداد

۶. بدایه المعارف، آیه الله سید محسن خرازی

۷. فصلنامه تخصصی انتظار، مرکز تخصصی مهدویت (شماره های ۴، ۶، ۱۱ و ۱۲)

۸. الالهیات، آیه الله سبحانی

۹. امامت و رهبری، استاد شهید مطهری

۱۰. گوهر مراد، مرحوم علامه لاهیجی

۱۱. شرح مقاصد، سعدالدین تفتازانی

۱۲. انیس الموحدین، محمدمهدی نراقی

۱۳. اصول کافی، مرحوم کلینی(ره)

۱۴. وسائل الشیعه، مرحوم شیخ حر عاملی(ره)

۱۵. گفتمان مهدویت سوم، مؤسسه انتظار نور

۱۶. فرق و مذاهب اسلامی، استاد ربانی گلپایگانی

۱۷. الفصول المختاره، مرحوم شیخ مفید(ره)

۱۸. کمال الدین، مرحوم صدوق(ره)

۱۹. مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ثامر العمیدی

۲۰. در انتظار ققنوس، مترجم و محقق مهدی علیزاده

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹